

برای تو با نوب دموکراسی ایران

برگردان شعرهایی از والت ویتمن با امید استقرار دموکراسی در
ایران
یادداشت و برگردان از حمید اکبری

سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۴ می ۲۰۱۰

یادداشت:

برگردان شعرهای زیر را به استاد، آقای دکتر هوشنگ کشاورز صدر، که مرد اندیشمند و خستگی ناپذیر راه دموکراسی برای ایران است تقدیم می‌نمایم. دکتر کشاورز صدر چهره‌ی شناخته شده و متواضعی است که از نوجوانی با پیمودن راه مصدق درنیل به هدف استقرار آزادی و دموکراسی در ایرانی که بیش از جانش دوست می‌دارد همواره اندیشیده و کوشیده است. او درکنار دانش وسیع‌اش در زمینه‌های گوناگون، بی‌شک از برجسته‌ترین دانشمندان جامعه روستایی ایران است و انقلاب مشروطه را نیز به دقت می‌شناسد.

اندیشه‌وری از ویژگی‌های ممتاز دکتر کشاورز صدر است. سخنی را نسنجیده نمی‌گوید و موارد و مشکل‌های جامعه ایران را با تاملی ژرف مورد شناسایی و بحث قرار می‌دهد. تمثیل کلامش در میان همه‌ی ایرانیان سرشناسی که دیده‌ام بی‌مانند است و بر جان و خرد شنونده می‌نشیند. در قضاوت در باره‌ی شخصیت‌های تاریخی و سیاسی هرگز جنبه‌ی اعتدال را کنار نمی‌گذارد و مانند استادش، غلامحسین صدیقی، شرط انصاف را پیشه‌ی خود کرده است. در رفتار و اخلاق، دموکرات منش و بزرگواری است و در دوستی‌اش بی‌همتا. در مورد وی می‌بایست بیش از این گفت و نوشت. در اینجا با ارج‌گذاری بر راهنمایی‌ها و بزرگواری‌هایش نسبت به شاگردان و یاران‌ش، این امر را به آینده می‌سپارم.

والت ویتمن*:

((والت ویتمن (1819-1892) شاعری است با صدایی اصیل برای دموکراسی در آمریکا. در پی سپری کردن دوران کودکی در بروکلین، او سال‌های بسیار را درمانهاتان و واشنگتن گذراند. در همان سالها بود که ویتمن از نزدیک شاهد بازگشت سربازان از جبهه‌های جنگ داخلی آمریکا بود و در بیمارستان‌ها از زخمی‌ها مراقبت می‌کرد. انسانیت فراگیر ویتمن و عشق به زندگی شهری (به ویژه مانهاتان)، همدرد بودن با همه‌گونه مردمان و درک دوراندیشانه و به نوعی پیشگویانه‌اش از

واقعیت ((رویای آمریکایی))، از او شاعری ساخته است که مانند دوره
ی جنگ داخلی، همچنان با روزگار امروز نیز مربوط است.))

*این نوشته ی کوتاه در باره ی والت ویتمن و نیز برگردان های زیر
از کتاب ((من ترنم های آمریکا را می شنوم: شعرهای والت ویتمن
برای دموکراسی، مانهاتان و آینده، چاپ نشرهنرشاعری انویل -
نیویورک)) برگرفته شده است.

((برای تو [بانوی] دموکراسی [ایران]))

به این سو بیا، برایت قاره را گسست ناپذیر می سازم،

برایت پرشکوه ترین نژادی که تا کنون خورشید برآن تابیده است را
خواهم ساخت،

برایت سرزمین هایی با جاذبه ایزدی می سازم،

تنیده با عشق یاران،

تنیده با عشق یاران به بلندای عمرشان.

برایت همراهانی تنومند به سان درختان روییده بر کنار همه رودخانه
های آمریکا [و ایران] و نیز در کرانه های دریاچه های پنجگانه [و
دریای خزر و خلیج فارس] و در همه ی چمنزارها خواهم کاشت،

برایت شهرهایی جدایی ناپذیربا دستانی برگردن یکدیگر خواهم ساخت،

بوسیله عشق یاران،

با عشق مردانه یاران.

همه اینها برای توست از جانب من، ای دموکراسی، برای خدمت به تو
بانوی من!

برای تو، برای توست که این آوازه را چهچه می زنم.

((به کشورها))

به همه ی کشورها و یا هر یکی از آنها و یا هر شهری در آنها،

اطاعت کم بدار و مقاومت فزونی دار،

یکبار اطاعت بی چون و چرا، و همانا برده ی کامل شدن،
یکباره برده ی کامل شدن، و همانا که هیچ کشور، ملت و شهری در این
جهان

دیگر رهایی نیابد.

((رویایی اندر رویا داشتن))

من در رویایی اندر رویا، شهری شکست ناپذیر در مقابل هجوم همه
زمین دیدم،

در رویایم شهرنویسی بود ملامال از دوستان،

و در آن هیچ کیفیتی والاتر از قوت عشق نبود،

عشقی که هدایتگر همه چیز و همه کس بود،

عشقی که در هر ساعت در کردار مردمان آن شهر هویدا بود،

و در همه ی گفتار و نگاهشان.

((پیروزمندان راستین))

کشاورزان، مسافران و کارگران کهنسال (با همه ی زمینگیری و
خمیدگی)،

ملوانان کهنسال بازگشته از بسیار سفرهای مخاطره آمیز دریایی و
طوفان و کشتی های در هم شکسته،

سربازان بازگشته از میدان های جنگ، توام با شکست ها و مملو از
زخم ها و خراش ها،

همان بس که اینان نجات یافتگانند - بی تزلزل ماندگان زندگانی
دراز!

و بر فراز تقلاها، آزمایش ها و مبارزاتشان است که پدیدار شده اند
- که همین به تنهایی،

آنها را پیروزمندانی راستین می سازد.

((من برای مدتی دراز جستجو می کردم))

من مدتی دراز برای یافتن ((مقصود ها)) جستجو می کردم،
برای یافتن سرخی که گره معمای تاریخ گذشته را برای خودم
بازگشایی کنم و نیز برای این نغمه ها - و اکنون آنرا یافته ام،
آنرا در برگ های قصه های کتابخانه نیافته ام، (قصه هایی که من نه
قبول و نه رد می کنم،)
و آنرا بیش از اسطوره ها در همه جای دیگری یابی،
آنرا در حال حاضر می یابی، بر روی زمین در همین امروز،
آنرا در دموکراسی می یابی - (هدف و منظور همه ی گذشته،)
در زندگانی یک مرد و یا یک زن در همین امروز است - آدم معمولی
امروز،
در زبان ها، آداب و رسوم اجتماعی، ادبیات و هنر است،
در نمایشگاه گسترده ای از ساخته های دست بشر است: کشتی ها، ماشین
ها، سیاست، آیین، پیشرفت های مدرن و مبادله میان
ملت ها،
همه برای روزگار مدرن، برای مردمان معمولی امروز.

تمبرهای ازدواج هایی که باطل می شود

فرزانه سید سعیدی 

سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۴ می ۲۰۱۰

“ازدواج وکالتی” یا به اصطلاح نادرست “ازدواج پستی” پدیده ای است
که در سه دهه اخیر شدت یافته است. در این نوع ازدواج افراد بدون
هیچ شناختی از یکدیگر از طریق وکالت دادن به غیر با هم ازدواج می

کنند که نتیجه آن در بسیاری از موارد جدایی است.

در حال حاضر افراد می توانند از طریق اینترنت یکدیگر را دیده و با هم آشنا شوند و درباره علایق و خواسته های خود صحبت کنند اما در گذشته این امکان وجود نداشت و برخی تنها با دیدن عکس طرف خود به ازدواج تن می داد اما بطور حتم آشنایی از طریق اینترنت نیز نمی تواند وسیله خوبی برای شناخت یکدیگر باشد لذا بیشتر چنین ازدواج هایی به شکست منجر خواهد شد.

ازدواج به شکل خواستگاری و عدم شناخت قبلی نیز الگوی مناسبی برای پیوند با یکدیگر تعریف نمی شود (شکلی که در ایران عرف است) چنانکه در حال حاضر بر اساس آمار رسمی ثبت احوال ایران هر ۴ دقیقه یکبار یک طلاق ثبت می شود.

بالغ بر ۸۹ درصد ازدواجهای وکالتی صورت گرفته از ایران از ابتدای فروردین ماه ۸۷ تا پایان خرداد این سال به طلاق منجر شده است! بر اساس این تحقیق اصلی ترین مقصد عروسهای ایرانی که به عقد مردان مهاجر در خارج در می آیند به ترتیب کشورهای آمریکا و کانادا و پس از آن انگلستان، آلمان، سوئد و ایتالیا است.

آمار نشان می دهد که علاوه بر مهاجران ایرانی بیشترین کسانی که خواهان ازدواج های وکالتی هستند، مهاجرینی از کشورهای عراق، افغانستان، ترکیه، پاکستان، تایلند و ویتنام می باشند. علاوه بر این برخی از مردان اروپایی نیز به علت تغییر دیدگاهشان نسبت به عشق و ازدواج در کشورهای مطبوع خود و یأس و سرخوردگی در روابط به جستجوی عروس از کشورهای فقیرتر جهان اقدام می کنند.

به گفته "یگوین جونز" استاد جامعه‌شناسی در مؤسسه ی پژوهش آسیایی دانشگاه ملی سنگاپور، مردان اروپایی وقتی به کشورهای فقیرتر سفر می‌کنند از قدرت چانه زنی بیشتری برخوردارند. برخی از این مردان همسرانی را می‌جویند که در کشورهای خود پیدا نمی‌کنند، زنانی که لباس‌هایشان را بشویند، زنانی مطیع، اکثر این عروسهای خارجی بیش از آن خجالتی و هراسیده هستند که در صورت خشونت خانگی به پلیس مراجعه و تقاضای کمک کنند. این مسئله موجب شده است این مردان با به عقد درآوردن زنانی از کشورهای فقیر زمینه سواستفاده و بهره کشی از آنها را برای خود فراهم کنند.

در سال ۲۰۰۵ ، ۷۴۸ نفر و در سال ۲۰۰۶ ، ۵۴۸ نفر از ایران با ویزای ازدواج به آلمان مهاجرت کرده اند. از مجموع این افراد ۴۹۵ نفر زن با هدف ازدواج با مرد غیر آلمانی ویزا دریافت کرده اند. در همین مدت برای ۶۱۳ نفر زن نیز ویزای ازدواج با مرد آلمانی (

یا مرد ایرانی دارنده تابعیت آلمانی) صادر شده است. زنی ایرانی در آلمان که به شیوه وکالتی ازدواج کرده، می گوید: به محض آمدن به آلمان بچه دار شدم و تا چهار سال شوهرم اجازه نمی داد که به کلاس زبان بروم و نسبت به قوانین نیز آشنایی نداشتم لذا نسبت به همه ناملایماتی های شوهرم تحمل نشان می دادم و تازه بعد از اینکه به کلاس زبان رفتم متوجه شدم که بسیاری از قوانین در آلمان به نفع زن است.

این زن که نمی خواهد نامی از وی ذکر شود، ادامه می دهد: پس از گذراندن ۶۰۰ ساعت کلاس زبان آلمانی دوره کوتاهی وجود دارد که در آن قوانین را به خارجی ها یاد می دهند، در همین دوره آموزشی بود که استادمان درباره مراکز حمایتی زنان توضیحاتی داد و شماره تلفن هایی نیز در این خصوص در اختیارمان قرار داد که در صورت بوجود آمدن مشکل با همسرمان چگونه از مراکز کمکی حمایت بطلبیم.

وی می افزاید: پس از آن بود که شماره را مخفیانه در کمد نگه داشتم که اگر مشکل پیدا کنم، کمک بخواهم. با این وجود هیچ گاه با این مراکز حمایتی تماس نگرفتم چون همیشه ترس داشتم، حتی وقتی شوهرم مرا کتک زد هم ترسیدم که تماس بگیرم.

زن دیگری می گوید: شوهرم قبل از ازدواج گفته بود که مهندس است و در شرکت معتبری در آلمان مشغول کار است اما پس از دو سال زندگی تازه متوجه شدم که راننده تاکسی است.

پ.ن می افزاید: در تمام مدت دو سال زندگی فکر می کردم شوهرم مهندس است او در این مدت همواره نقش یک مهندس را ایفا می کرد اما بعد متوجه شدم همه چیز دروغ است.

زن دیگری می گوید: وقتی که به آلمان آمدم متوجه شدم تمام تصوراتی که از این کشور داشتم فقط یک رویا بوده است و واقعیت چیز دیگری است.

این زن ادامه می دهد: وقتی زندگی زناشویی خود را آغاز کردم فهمیدم که همسرم خلاف چیزهایی که می گفت و وعده هایی که می داد، بیکار است و از اداره کار حقوق می گیرد.

وی تصریح می کند: تمام این سالها را با سختی زندگی کرده ام، به کشوری آمده ام که امکانات زیادی دارد اما من در زندگی ام از کوچکترین امکانات محروم هستم. چون شوهرم بیکار است باید با همه چیز کنار بیایم. این زندگی نبود که می خواستم.

در عین حال زنی دیگر از این شیوه ازدواج راضی است و می گوید: من زندگی بسیار خوبی دارم و از زندگی در اروپا لذت می برم.

ش.س می افزاید: به نظر من ازدواج وکالتی همیشه بد نیست، من درباره همسرم تحقیق کردم و متوجه شدم که مرد خوبی است و بعد به

ازدواج با وی تن دادم و در حال حاضر نیز از زندگی با او راضی هستم.

وی یاد آور می شود: او همانطور که می گفت فرد متمولی است و بیشتر اوقات ما صرف مسافرت‌های خارجی می شود.

وی تاکید می کند: علاوه بر این همسرم به دلیل اینکه بخش بیشتر عمر خود را در اروپا زندگی و در اینجا تحصیل کرده است، بسیاری از رفتارهایش با زن برخلاف سنتها و آداب اشتباهی است که ما داریم و به همین دلیل زندگی با وی رضایت بخش است.

این زن ادامه می دهد: در ایران علاوه بر اینکه سنتهای مردسالارانه وجود دارد، قوانین نظام جمهوری اسلامی مردسالارانه است و زنان پس از ازدواج به مشکلات عدیده ای دچار می شوند.

به عقیده این زن ازدواج در ایران به هر شکلی اشتباه است زیرا زن هیچ اختیاری از خود نداشته و همیشه مرد تعیین کننده سرنوشت وی است.

آرش شبیری وکیل دادگستری در آلمان می گوید: ازدواج وکالتی در ایران طبق ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی امکانپذیر است یعنی بر این اساس مرد و زن می توانند برای عقد و نکاح وکالت به غیر دهند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا در اینگونه ازدواج ها افراد یکدیگر را می بینند، می گوید: با شرایط کنونی جهانی و وجود وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت می توان گفت که ازدواج کاملاً ندیده و نشناخته وجود ندارد.

وی می افزاید: در بسیاری از مواقع فردی دختری را معرفی می کند و تایید می کند که وی خانه دار و اهل زندگی است و بعد دو طرف با هم تماس تلفنی می گیرند و از طریق اینترنت یکدیگر را دیده و با هم آشنا می شوند و ازدواج انجام می شود.

وی تصریح می کند: در هر صورت نه تنها مردان ایرانی تمایل دارند که برای زندگی همسری از ایران اختیار کنند بلکه در بسیاری از موارد زنان ایرانی همسری از ایران برای خود برمی گزینند.

این وکیل اظهار می دارد: بر اساس تجربه می توان گفت که بیشتر ازدواج های به این شکل به جدایی ختم می شود که البته درصد جدایی زنانی که از ایران همسر انتخاب می کنند، بیشتر است.

شبیری در توضیح این مطلب می گوید: بدین ترتیب خانمی که در آلمان زندگی کرده و به آزادی ها و شرایط این کشور عادت دارد با مردی که به این مسائل عادت ندارد ازدواج می کند. مردی که از ایران آمده آماده پذیرش اعمال همسرش نیست. در ایران حتی "داماد سرخانه ها" پاشا بودند و فرمایش می دادند. مردی که از ایران آمده احتمالاً زبان

نمی داند و کار نمی کند اما زن کار می کند، موقعیت خوبی دارد، اوهمچنین تابعیت آلمان را دارد و گاهی به کلوپ های رقص می رود و اجازه فرمایش به مرد خود را نمی دهد.

وی می افزاید: زنی که در آلمان بزرگ شده و با مرد ایرانی ازدواج کرده هنوز در ذهنیت خود عقاید سنتی دارد، اینگونه اشخاص به دنبال کودکی گم گشته خود هستند. آنها در دوران کودکی خود تجربه هایی کسب کرده اند که با آمدن به کشوری دیگر آنها را از دست داده اند. معمولا خانواده بزرگی داشته اند و به یاد اعیاد و جشن های دوران گذشته می افتند و فکر می کنند ازدواج با یک مرد ایرانی وضعیت آنها را بهتر می کند. این زنان یا از وضعیت کنونی خود راضی نیستند یا فکر می کنند که چیزی را از دست داده اند که باید آنها دوباره بدست بیاورند.

شبیری درباره وضعیت زنانی که از ایران با مردان مقیم خارج کشور ازدواج می کنند، می گوید: زنانی که حاضر می شوند با مردانی در خارج کشور ازدواج کنند یا عاشق هستند که بعید می دانم چنین مساله ای باعث ازدواج آنها شود یا اینکه می خواهند از شرایطی که دارند (وضعیت خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی) فرار کنند. این فرار می تواند فرار از جمهوری اسلامی باشد یا اینکه فرار مثبتی باشد یعنی فردی می خواهد تحصیل کند اما در ایران شرایط درس خواندن برای وی وجود ندارد.

این وکیل ادامه می دهد: در هر صورت فردی که به این شکل ازدواج کرده هدفی برای خود تعیین کرده است. اگر قبول کنیم که فرد بخاطر عشق ازدواج کرده باشد این عشق زمانی کمتر می شود. در این حالت ترازوی خانوادگی به طرف دیگر می خرامد. فرد می فهمد که زندگی گذشته و خانواده خود را از دست داده است و همسرش آدم بدی است و مقصر است و بدین ترتیب وضع بدتر می شود و جدایی انجام می پذیرد.

شبیری می گوید: ۸۰ درصد کار من در دفتر وکالتم مشاوره خانوادگی است! و در ۹۰ درصد موارد باید به درمان موکلین خود مشغول باشم و آنها را متوجه این مساله کنم که مساله مقصر بودن را از ذهنیت خود خارج کنند. خیلی از موکلین با تنفیری از همسر خود مراجعه می کنند و میل دارند که وی را نابود کنند که اگر در این گرداب بیافتند دیگر قادر به خارج شدن از آن نیستند. برخی موکلین نیز خود را مقصر می دانند.

وی خاطر نشان می کند: مشکل فرهنگی که وجود دارد این است که بیشتر افراد اعتقاد دارند جدایی باید با مقصر شناخته شدن طرفین انجام شود. البته در ایران اینگونه است و فرد برای جدا شدن باید اثبات کند که همسرش مقصر است.

شبیری می گوید: مرد باید اثبات کند که زن مقصر است وگرنه مردانگی اش را تحت سوال قرار داده اند و زن باید اثبات کند که مرد مقصر است وگرنه مشکلاتی برای وی بوجود می آید. در اینصورت جنگی بوجود می آید و هدف ما این است که چنین حالتی بوجود نیاید.

این وکیل معتقد است که زندگی زناشویی بسیار دشوار است و مرد و زن باید شناخت کافی نسبت به هم داشته باشند، حتی باید مدتی با یکدیگر زندگی کنند و سپس اگر با هم به تفاهم رسیدند، ازدواج کنند.

شبیری خاطر نشان می کند: بسیاری از زنانی که با مردان ایرانی در آلمان ازدواج می کنند جوان هستند و به سرعت نیز باردار می شوند. آنها می بینند که زنان همسایه خود زندگی خوبی دارند، شاد هستند و به کلوپ های رقص می روند و در نتیجه حس می کنند که بخاطر شوهر چیزی را از دست داده اند. در اینگونه موارد وقتی اختلاف پیش می آید مردها می گویند این زن که اختیار کردیم زن زندگی نبود. من نامه ای از یکی از موکلین خود دارم که در آن نوشته همسر من زندگی نیست و می خواهد به کلاس رقص برود.

وی می افزاید: این مشکلات از آنجایی ریشه می گیرد که دو فهم زندگی با هم برخورد می کند درحالیکه هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ندارد. این وکیل توضیح می دهد: مردانی که تا کنون دوست دختر زیاد داشته و خانم هایی که دوست پسر داشته اند حال می خواهند با کسانی ازدواج کنند که هیچ ارتباطی با کسی نداشته اند!

وی تصریح می کند: البته کسانی هستند که به این شیوه ازدواج می کنند و خوشبخت هستند. زن و مرد در اینگونه موارد خود را با یکدیگر تطبیق داده اند و بده بستان مساوی دارند.

شبیری می گوید: فردی که از ایران به آلمان می آید معمولا این تصور را دارد که آلمان بهشت برین است و بعد از مدت کوتاهی متوجه می شود که ذهنیتش درباره این کشور اشتباه بوده است.

وی می افزاید: از طرفی بیشتر کسانی که در آلمان زندگی می کنند و می خواهند از ایران همسر انتخاب کنند غلو می کنند، به عنوان مثال کسی که گارسون است لااقل اگر نگوید که صاحب رستوران است، می گوید که سرگارسون است. در این خصوص نیز هیچ چاره قانونی برای اینکه فرد دروغ گفته است وجود ندارد زیرا فرد ندیده و نشناخته ازدواج کرده و نمی تواند نسبت به این وضع اعتراض کند.

شبیری اظهار می دارد: اگر فرد کمتر از ۲ سال با همسرش زندگی کند و جدا شود اقامتش باطل می شود و باید به کشور خود بازگردد اما اگر ۲ سال یا بیشتر با همسرش زندگی کند می تواند حتی پس از جدایی در آلمان زندگی کند.

وی ادامه می دهد: شخص باید ۲ سال مراقب باشد که از همسرش جدا نشود، من موکلی داشتم که بعد از سه روز ورود به آلمان از من می پرسید چقدر باید زندگی کند تا بتواند در آلمان بماند! شبیری ادامه می دهد: مواردی هست که موکلین قبل از ۲ سال مراجعه می کنند و می گویند که دیگر نمی توانند با همسرشان زندگی کنند و چه راهکارهایی پس از طلاق وجود دارد که آنها بتوانند اقامت آلمان را داشته باشند.

وی می گوید: در خیلی از موارد همسر پس از یکسال و یازده ماه زندگی تقاضای طلاق می دهد تا همسرش را به ایران بازگردانند که البته راههایی برای ماندن در آلمان وجود دارد.

شبیری می افزاید: در صورتیکه همسر اقدام به ضرب و جرح کند زوجه وی می تواند از طریق قانونی اقدام به گرفتن اقامت (قبل از دو سال اقامت) کند. متأسفانه در مواردی دیده شده که همسر خودش را مضروب می کند تا بتواند اقامت بگیرد که البته این مساله در دادگاه قابل اثبات است و وضع را بسیار بدتر می کند. در مواردی نیز زوجه آنقدر همسر خود را عصبی می کند که وی وادار به کتک زدن شود.

وی درباره مشکلاتی که به دلیل ندانستن قانون گریبانگیر زن و مرد می شود و راهکارهایی که در این خصوص وجود دارد، می گوید: شهروندان می توانند پس از چند روز آمدن به آلمان به وکیل مراجعه کرده و با قوانین آشنا شوند. همچنین "انجمن وکلای ایران و آلمان در هامبورگ" به زودی قوانین ازدواج و طلاق در آلمان و وضعیت اقامتی افراد در اینباره را به صورت بروشور به دو زبان فارسی و آلمانی منتشر می کند که به احتمال زیاد تا اواخر سال جاری میلادی اینکار صورت می گیرد و حتی افرادی که در ایران هستند نیز می توانند با قوانین آشنا شوند.

وی در پاسخ به این سوال که آیا مرد یا زن برای آوردن همسر خود از ایران به آلمان ضرورت دارد که کار کنند، می گوید: در صورتیکه مرد یا زن در آلمان تابعیت آلمانی نداشته باشند، باید کار کنند اما اگر تابعیت آلمان را داشته باشند لازم نیست که کار کنند. البته در مواردی درس خواندن و گذراندن دوره های آموزشی نیز شامل قوانین مشابه کاری شده و در این خصوص با آمدن همسر به اینجا موافقت می شود.

وی خاطر نشان می کند: در قوانین آلمان به صراحت گفته شده که خانواده باید تحت توجه بخصوص دولت آلمان قرار گیرد اما در مواردی بطور شفاهی به موکلین گفته می شود در صورتیکه تابعیت آلمان را داشته و کار ندارند نمی توانند همسر خود را به این کشور بیاورند که این درست نیست.

وی توضیح می دهد: اگر فرد پاسپورت پناهندگی داشته باشد و ازدواج کند، با شرایطی (کارکردن یا تحصیل کردن یا دوره آموزشی گذراندن) می تواند همسر خود را به اینجا بیاورد.

شبیری درباره عدم آشنایی زن و مرد با زبان آلمانی و مشکلاتی که در این خصوص بوجود می آید، می گوید: موکلینی دارم که پس از ۵ الی ۶ سال زندگی در آلمان نمی توانند به زبان این کشور صحبت کنند، آنها بچه دارند و با وضع بسیار آشفته ای مراجعه می کنند برای همین دولت آلمان اجبار کرده افرادی که پس از ازدواج به اینجا می آیند باید مدرک A1 زبان آلمانی را داشته باشند، این بهترین اتفاق برای این افراد است.

این وکیل در پاسخ به این سوال که چرا برخی مانع یادگیری زبان توسط همسرشان می شوند، می گوید: بطور حتم دلیلی وجود دارد. فردی که دوست ندارد همسرش درس بخواند امیدوار است که همسرش حرف شنو باشد. به قولی "مردم را احمق نگه دارید تا بتوانید به آنها حکومت کنید"، در اینصورت می توان به همسر زور گفت.

وی می افزاید: برخی از جدا شدن ترس دارند. ترس از تنهایی، امرار معاش و از دست دادن وجهه از این موارد است. البته در خصوص ترس از امرار معاش باید گفت قوانین ویژه ای در آلمان برای حمایت از خانواده وجود دارد و در صورت جدا شدن، دولت مسوولیت امرار معاش فرد را می پذیرد، در اینباره ندانستن قانون منجر به این ترس شده است.

"حسام وثوقی" مشاور امور خانوادگی و مسائل زناشویی و روان درمان کودکان و جوانان نیز می گوید: پدیده "ازدواج وکالتی" تنها مختص به ایرانی ها نیست. در آلمان نیز بسیاری از موسسات همسریابی و دوستیابی بوجود آمده اند که افراد مختلف از طریق اینترنت سعی می کنند راهی برای آشنایی و درمانی برای خود فراهم کنند.

وی می افزاید: دنیای مجازی به قدری خود را به زندگی افراد وارد کرده است که به راحتی می توان با اقصی نقاط جهان ارتباط برقرار کرد.

این مشاور می گوید: انسان موجودی اجتماعی است و زن و مرد از لحاظ جسمی و روحی در کنار یکدیگر تحمل شرایط را برای خود بهتر می یابند و سعی می کنند برای خود شریکی پیدا کنند.

وی می افزاید: برخی شرایط موجود خود را سرچشمه مشکلات خود می دانند و تمام تلاش خود را در درجه اول معطوف این می کنند تا از این شرایط بیرون آیند.

وثوقی ادامه می دهد: در این صورت وقتی دو روح پریشان به هم برسند

ممکن است فکر کنند بهبودی در وضعیتشان بوجود خواهد آمد، در اینصورت عوامل مختلف اهمیت می یابد.

وی درباره عدم شناخت یکدیگر در چنین ازدواج هایی می گوید: در حقیقت نحوه و سیستم چنین ازدواج هایی اشتباه است اما در اروپا هم که قبل از ازدواج با یکدیگر زندگی کرده و نسبت به یکدیگر شناخت کافی دارند، جدایی انجام می پذیرد و آمار طلاق بین ۴۰ تا ۴۵ درصد است.

وثوقی ادامه می دهد: البته در اروپا جامعه بازتر است و رفته رفته مساله ازدواج رسمی در حال منتفی شدن است و دیگر قباله تعیین کننده نیست و ممکن است دو نفر بدون ثبت ازدواج با یکدیگر به تفاهم برسند.

وی خاطر نشان می شود: در ایران حکومت مردانه و قوانین ضد زن است و خیلی زنها از این موقعیت فرار می کنند تا زندگی عادی، با رعایت حقوق عادلانه داشته باشند.

این مشاور امور خانوادگی می افزاید: برخی مردان که در اروپا زندگی می کنند و از ایران همسر برمی گزینند برای این که تسلط خود به زن را ادامه و گسترش دهند، شرایطی بوجود می آورند مثلا اگر زن تسلیم نشود اقامت وی را خواهند گرفت و او را به کشور خود باز خواهند گرداند.

وثوقی ازدواج وکالتی را در راستای ازدواج سنتی می داند و می گوید: این نوع ازدواج فرق زیادی با روش خواستگاری سنتی در ایران ندارد. در این نوع ازدواج نیز زن و مرد در بسیاری موارد شناختی نسبت به یکدیگر ندارند.

وی تصریح می کند: دلیل بیشتر خانمها برای ازدواج با مردهایی در خارج کشور این است که از محیطی که زندگی می کنند به دلایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شخصی فرار کنند.

وی می گوید: در ابتدا وقتی دو نفر یکدیگر را می بینند کافی است که از همدیگر خوششان بیاید. ظاهر افراد اهمیت خاص و ویژه ای دارد و باعث می شود کششی بوجود آید.

وثوقی می افزاید: سامانه سیستم ارزشی و احساسی زنان و مردان کاملا با هم متفاوت است. دو موجودی که در مسائل ابتدایی مشترک ولی با هم بسیار متفاوتند. نحوه ارزیابی در آنها متفاوت است.

این مشاور امور خانوادگی معتقد است: اصولا رابطه زن و مرد پر ریسک است و اگر بصیرت، تعقل، دور اندیشی و ذکاوت در هر شخص وجود نداشته باشد، احتمال شکست خیلی زیاد است. در شرایط معمولی این شانس وجود دارد که افراد متوجه شوند با هم تناسبی ندارند ولی این شانس در ازدواج وکالتی وجود ندارد. البته دلیل فقط این نیست که

ازدواج از راه دور و بدون شناخت انجام گرفته است بلکه مهمترین مساله تفاوتها است.

وثوقی می گوید: ممکن است دو نفر که نسبت به هم احساس دارند سعی کنند که با یکدیگر به تفاهم برسند. مساله این است که انسان معمولا چیزهای بد را خارج از خود می داند درحالیکه وی مجموعه ای از خوبی ها و بدی هاست.

وی می افزاید: همیشه فکر می کنیم که خوب هستیم و قربانی محیط اطراف خود شده ایم. قربانی چشم و هم چشمی و حسادت ها شده ایم. همیشه دشمن را خارج از خود احساس می کنیم در حالیکه اگر فکر کنیم خود نیز بخشی از بدی ها هستیم آمادگی اصلاح کردن خود را خواهیم یافت که البته کار سختی است.

این مشاور امور خانوادگی می گوید: وقتی افراد در اوج عشق هستند گزینه هم خوابی بسیار لذت بخش است اما پس از مدتی تبدیل به مساله عادی می شود اما مساله اساسی این است که چگونه شیفتگی عاشقانه تبدیل به احساس خوب نسبت به یکدیگر شود و عشق حفظ شود و روابط درونی به رابطه انسانی صمیمی تعدیل شود. یکدیگر به هم احترام گذارند و پذیرای هم باشند و یکی دیگری را به حالت تحقیر نگاه نکند.

وی یاد آور می شود: پس از همخوابی ممکن است یکنفر نسبت به دیگری احساس مالکیت کند و یکی یا هر دو شروع به اذیت کنند.

وثوقی درباره نحوه پذیرفتن ازدواج به شکل وکالتی می گوید: اصولا رفتن به سمت کسی با خواست کمک گرفتن از وی روح انسان را جریحه دار می کند و اعتراف به نیازمندی کمک ناراحت کنند و این مساله به تدبیر افراد بر می گردد که تا چه اندازه به این امر واقف باشند که در برخی زمینه ها کمک بگیرند و در مسائل روزمره مشورت کنند.

وی تصریح می کند: در ازدواج وکالتی ممکن است سمپاتی بوجود آید. در بیشتر مواقع خانمهای شرقی انجام وظیفه می کنند و قادر نمی شوند که محتوای زندگی و عشق خود را تعمیم به محبت و درست کردن شرایط جدید و رابطه سکسی رضایت بخش با هم دهند و این اصولا مشکل است.

وی می افزاید: غریب بودن با محیط زندگی و تصورات غلط سبب مشکل در ازدواج های وکالتی می شود.

این مشاور امور خانوادگی ادامه می دهد: برخی مردها معمولا سنتی تر هستند و امیدشان این است، زنانی که در ایران زندگی می کنند سنتی تر و قابل تسلط تر هستند که شاید فکر کاذبی باشد و بعد می بینند نمی توانند بر همسر خود تسلط پیدا کنند و دچار مشکل با شخصیت و تصورات خود می شوند که این مساله زمینه ساز کشمکش های طولانی می شود.

وی می افزاید: زن نیز که از اروپا یا آمریکا تصورات بهشت برینی دارد بعد از مدتی متوجه می شود که اینطور نیست و تصورات واهی شکسته می شود و نارضایتی در فرد را باعث می شود که خود سبب پدیده های زیادی می شود و ناراحتی ها بیرون ریخته شود.

وی یادآور می شود: برخی از افراد زود بچه دار می شود و فکر می کنند این کار یک نوع تضمین است ولی این کار غیر مسوولانه است و از بچه داری برای حفظ شرایط خود استفاده می کنند.

وی در پاسخ به این سوال که دلیل مراجعه نکردن به مشاور در خانواده های بیمار چیست، می گوید: برخی اوقات ما خود را عقل کل می دانیم و فکر می کنیم ضعف های شخصی باید صرفاً در خانواده حل شود و همسر نباید نسبت به ضعف های ما با شخص ثالث صحبت کند.

وی می افزاید: دومین مساله حفظ راز خانوادگی است. برخی نمی توانند کامل اعتماد کنند درحالیکه وقتی کسی برای درمان مراجعه می کند باید حقایق را بگوید تا درمان به درستی انجام شود اما اینکار صورت نمی گیرد. باید متذکر شد که تمامی پزشکان موظف هستند تا اسرار مراجعین را محفوظ بدارند.

با وجود اینکه بسیاری از مردها و زن ها تجربیات تلخی از ازدواج وکالتی دارند، اما این نوع ازدواج هنوز مرسوم است.

بحران اقتصادی ایران شدت می یابد

اقتصاد در حال احتضار

محمود بهنام

سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۴ می ۲۰۱۰

در سالی که گذشت، بحران گریبانگیر اقتصاد ایران شدت و دامنه افزونتری یافت. بر پایه برخی برآوردها، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی (به قیمت های ثابت) ایران در سال ۱۳۸۸، از حدود ۵/۰ درصد (نیم درصد) فراتر نمرود. و این در حالی است که حجم درآمدهای سالانه حاصل از صادرات نفت خام، طی چهار پنج سال اخیر در تاریخ اقتصاد وابسته به نفت ایران کاملاً بیسابقه بوده است! نرخ

رشد بسیار پایین تولید داخلی در سال گذشته هم، به نوبه خود، در دو دهه اخیر بیسابقه است: تنها در سال ۱۳۷۳، در بحبوحه اجرای سیاست‌های موسوم به «تعدیل اقتصادی»، این نرخ به حدود نیم درصد افت کرده بود. رکود حاکم بر اقتصاد کشور که قبلاً بیشتر متوجه بخش صنعت بوده، اکنون بخش‌های کشاورزی، مسکن و ساختمان، نظام بانکی و ... را هم در بر گرفته است.

بحران ساختاری اقتصاد ایران، که ریشه در رشد ناموزون و وابسته اقتصاد کشور در چارچوب تقسیم کار بین‌المللی و مناسبات سرمایه‌داری جهانی دارد، همانند بیماری مزمنی مبتلابه جامعه ماست که، در اثر تحولات و رویدادهای داخلی و خارجی، هر از چند گاهی، خفیف‌تر یا شدیدتر می‌شود؛ در نتیجه تغییرات بازار جهانی نفت، اقتصاد تک محصولی و یا پیرامونی ایران نیز دچار نوسانات شدید مقطعی می‌گردد. به واسطه از هم گسیختگی ساختاری آن، عدم تعادل‌های شدیدی در بین بخش‌های اقتصادی و یا در میان مناطق مختلف کشور پدید آمده و شکاف و نابرابری در بین اقشار جامعه شدت می‌یابد. به دلیل عقب‌ماندگی‌های علمی و فنی و ناتوانی در رقابت با محصولات و بازارهای جهانی، تولیدات و صنایع داخلی با کساد و رکود شدید روبرو می‌شوند. در یک کلام، به علت ناتوانی در تأمین اشتغال و ممر درآمد برای بخش بزرگی از نیروی کار جوان و حتی تحصیلکرده خود، و در برآوردن نیازهای اولیه و اساسی اکثریت مردمان این سرزمین، وابستگی، عقب‌ماندگی و ناموزونی آن بازهم تشدید گردیده و این دور باطل استمرار می‌یابد. در چنین زمینه‌ای از اقتصاد، حاکمیت رژیم اسلامی بر سرزمین ما نیز نه فقط هیچ تغییر اساسی - و بنابراین هیچ تخفیف پایداری- در بحران ساختاری موجود پدید نیامد بلکه با انواع سیاست‌ها و بیسیاستی‌های خود نیز اختلالات و عقب‌ماندگی‌های آن، در مسابقه اقتصادی بین‌المللی، را دو چندان ساخت. این رژیم، در پی ناکجاآبادی به نام «اقتصاد اسلامی»، به اقسام طرح‌ها و ترفندهای گوناگون، از پوپولیسم اسلامی و دولت‌گرایی شدید تا تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و «اختصاصی‌سازی»، دست‌یازید ولی سرانجام همان اقتصاد درمانده و بیمار برجای مانده که، بیش از پیش، بند نافش به درآمدهای صدور نفت خام بسته است.

اما با روی کار آمدن دولت دارودسته احمدی‌نژاد در پنج سال پیش، که بعد از ملایان، تجار و دلان، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های اسلامی، برای تصاحب سهم خاص خویش وارد معرکه شده، و حقیقتاً نیز با جیب‌های خیلی گشادی به میدان آمده‌اند، اوضاع نابسامان و بحران‌زده اقتصادی چرخشی دیگر به سوی پرتگاه پیدا کرد: اینان که مدعی «آوردن پول نفت به سفره‌های مردم» بودند در زد و بند و تبانی،

«خاصه خرجی» و حیف و میل منابع و ثروت‌های عمومی گوی سبقت را از اسلاف و رقیبان خود ربودند. این تازه واردان که عملاً هرگونه «برنامه» و «بودجه» مصوب و مقررات ناظر بر آنها را - حتی در همان حد محدود و متعارف سالیان پیش - مزاحم مقاصد خویش دانسته و خواهان عمل به شیوه «جهادی» و «بسیجی»‌اند، و با خواباندن و نیمه‌کاره رها کردن بسیاری از پروژه‌های عمرانی چندساله، طرح‌های کیلویی در دوره‌گردیهای استانی خود تصویب و اعلام می‌کنند، طی این مدت (۸۸-۱۳۸۴) بیش از ۳۳۰ میلیارد دلار از محل صادرات نفت و گاز به چنگ آورده و مثل «غنائم» تقسیم و خرج کرده‌اند. جدا از هر چیز دیگر، چنین حجمی از ریخت و پاش و چپاول در این مدت کوتاه نیز در تاریخ معاصر ایران سابقه ندارد. بدین سان، درآمدهای سرشار نفتی در این دوره نیز مانع از تشدید بحران اقتصادی نشده است، به طوری که در پایان سال گذشته نه تنها رژیم از تهیه برنامه اقتصادی جدیدی - حتی در سطح تشریفاتی- برای پنج سال آتی بازماند، و نه تنها موجودی «حساب ذخیره ارزی» کاملاً خالی شد بلکه دولت ناگزیر از آن گردیده که جهت تأمین کسری بزرگ بودجه سال جاری به انتشار اوراق قرضه بیشتر مبادرت و طرح افزایش شدید بهای حامل‌های انرژی (طرح «هدفمند کردن یارانه‌ها») را به هر ترتیب اجرا کند.

در همین حال، پیداست که بحران بزرگ مالی، بانکی و اقتصادی سرمایه‌داری جهانی که از پاییز ۱۳۸۷ در مراکز عمده سرمایه‌داری آغاز گردیده است، طبعاً بر جوامع پیرامونی نظیر ایران نیز تأثیر گذارده و، به سهم خود، بحران مزمن موجود در اغلب این اقتصادها را هم شدت می‌بخشد. یکی از تبعات آشکار بحران بین‌المللی کاهش شدید قیمت‌های مواد اولیه و خام، و از جمله نفت، در بازارهای جهانی طی دو سال گذشته است که موجب تقلیل درآمد سالانه نفت و گاز صادراتی ایران از بیش از ۸۰ میلیارد دلار در سال‌های ۸۶ و ۸۷ به حدود ۵۶ میلیارد دلار در سال گذشته شده است و، با فرض ثبات بهای نفت صادراتی ایران در ۶۵ دلار برای هر بشکه، میزان درآمد نفتی کشور در سال جاری هم چندان تفاوتی با سال قبل نخواهد داشت.

محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های برخاسته از قطعنامه‌های مصوب «شورای امنیت» سازمان ملل در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی طی سه سال اخیر از جمله عوامل مهم تشدید نابسامانی‌ها و بحران اقتصادی ایران بوده که، صرف‌نظر از احتمال تصویب و اجرای قطعنامه جدیدی در این باره در آینده نزدیک، نتایج زیان‌بار آنها بر اقتصاد کشور بیش از پیش ملموس و نمایان می‌شود. تأثیرات مجازات‌های بین‌المللی و همچنین بحران سرمایه‌داری جهانی در اقتصاد ایران، قبلاً در صفحات «اتحاد کار» (شماره‌های ۱۵۸ و ۱۵۹، دی و بهمن ۱۳۸۷) مورد بررسی واقع شده

است. در اینجا، همراه با اشاراتی به تداوم این گونه تأثیرات، توجه عمده را به بررسی ابعاد بحران حاد موجود با تأکید بر عوامل و زمینه‌های داخلی آن معطوف می‌کنیم.

رکود شدید

بحران جاری، جدا از پیامدهای محسوس و روزمره آن در کسب و کار و زندگی اکثریت مردم، در شاخصهای اقتصادی متعددی بازتاب می‌یابد که یکی از بارزترین آنها، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی یا رشد اقتصادی است. بر اساس برآورد مستقل کارشناسان اقتصادی، این نرخ که در سال ۸۷ نزدیک به ۵ درصد بوده در سال ۸۸ به یک درصد افت کرده است. «صندوق بین‌المللی پول»، نرخ رشد اقتصادی ایران را در این دو سال، به ترتیب ۵/۲ و ۵/۱ درصد اعلام کرده و «بانک جهانی» هم آن را در سال ۲۰۰۹ میلادی حدود یک درصد تخمین زده است. لکن برطبق محاسبات واحد اطلاعات مجله «اکنونمیست»، رقم رشد اقتصاد ایران از ۵/۶ درصد در سال ۸۷ به نیم درصد در سال ۸۸ تنزل می‌یابد. بانک مرکزی رژیم که نهاد رسمی مسئول محاسبه درآمد ملی در ایران است، پس از اعلام رشد ۷/۲ درصدی نیمسال اول ۸۷، تاکنون رقمی در این باره منتشر نکرده است. بدین ترتیب، برآوردهای مختلف حاکی از کاهش چشمگیر رشد تولید داخلی و رکود شدید در اقتصاد کشور است.

باید یادآور شد که رشد سالانه نازلی در حدود نیم تا یک درصد، به معنی رکودی کم‌سابقه در اقتصاد ایران است. اگرچه در پی بحران سرمایه‌داری جهانی، نرخ رشد اقتصاد بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و یا در حال توسعه در سال ۲۰۰۹ شدیداً کاهش یافته و حتی در برخی موارد منفی بوده است، ولی عملکرد اقتصاد ایران را بایستی با توجه به «موهبت» نفت که از قبیل آن، مبلغ هنگفتی هر سال، به هر ترتیب، به اقتصاد کشور تزریق می‌شود، و همچنین در قیاس با جوامع مشابه سنجید. بر پایه برآوردهای «صندوق بین‌المللی پول» برای سال ۲۰۰۹، ایران از لحاظ میزان رشد اقتصادی در میان ۱۴ کشور خاورمیانه در ردیف یازدهم جای دارد. طبق همین برآوردها، آهنگ رشد اقتصادی ترکیه در همان سال بالغ بر ۶ درصد بوده است، در حالی که ارتباطات و اتصالات این کشور با اقتصاد جهانی بسیار بیشتر از ایران است و از این رو نیز، بیشتر از ایران در معرض تبعات منفی بحران جهانی قرار داشته است.

یکی از دلایل اصلی تشدید رکود، اختلالات بسیار در روند انباشت سرمایه تولیدی در کشور است که این نیز به عنوان یکی از جنبه‌های مزمن بیماری اقتصاد ایران، در این دوره حدت یافته است. به رغم افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی در این دوره، طبق برآورد کارشناسان، میزان رشد سرمایه‌داری (کل تشکیل سرمایه ناخالص واقعی)

در سال‌های ۸۷- ۱۳۸۵ بین ۳ تا ۶ درصد در نوسان بوده و در سال ۸۸ هم به صفر درصد رسیده است. دلیل دیگر مهم و بلاواسطه این مسئله، عدم افزایش متناسب تقاضای داخلی و یا کاهش تقاضای داخلی است. با توجه به حجم انبوه و فزاینده بیکاری، کاهش دستمزدهای واقعی و یا افت قدرت خرید خانوارها، و تعمیق نابرابری‌های اقتصادی و طبقاتی، طبعاً گروه‌ها و اقشاری از توده‌ها از بازار مصرف بخشی از تولیدات خارج شده و تقاضای مؤثر تقلیل می‌یابد. این همان سیاست معروف و «حذف نانخورهای اضافی» است که در رژیم حاکم نیز مسبوق به سابقه است و در دوره اخیر هم عملاً به شکل ربودن بخشی دیگر از باقیمانده سفره مردم، به وسیله «دولت امام زمان»، پیاده می‌شود. ناتوانی در صادرات و، برعکس، واردات بی‌حساب و کتاب، و همچنین بحران نظام بانکی از دیگر عوامل تداوم و تشدید رکود جاری است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

رکود و کسادی همه بخش‌های اقتصاد کشور را در بر گرفته است. تنها استثناء در این باره بخش واردات، اعم از رسمی و غیررسمی (قاچاق) است که بازار پر رونق و پر سودی در داخل دارد. هرچند که ارقام رسمی تغییرات تولید داخلی به تفکیک بخش‌های مختلف فعالیت اقتصادی انتشار نیافته، ولی برآوردهای مستقل و یا شواهد و شاخص‌های گوناگون بیانگر آنست که بخش صنعت بیش از همه با معضل رکود و توقف تولید روبروست.

«اتاق بازرگانی و صنایع و معادل ایران» در مهرماه گذشته اعلام کرده که «هم اکنون ۵۰ درصد از صنایع، به حالت تعطیل درآمده و واحدهای بزرگ نیز تنها با ۳۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند». همین نهاد حکومتی، در گزارش دیگری در آذر گذشته، بر مبنای نمونه‌گیری آماری، عنوان کرد که «بیش از ۴۰ درصد واحدهای صنعتی بخش خصوصی در حال ورشکستگی کامل هستند». گردانندگان حکومتی که معمولاً منکر وجود رکود و بحران هستند، در صورت پذیرش موضوع «مشکلات» واحدهای تولیدی نیز، آنها را به عوامل خارجی (سقوط بهای نفت) و یا بیرونی (خشکسالی و غیره) نسبت می‌دهند. اما انکار یا توجیه آنان، واقعیت‌های ملموس را نمی‌تواند کتمان کند؛ در حال حاضر، انبارهای بسیاری از کارخانه‌های سیمان، به علت رکود و کساد داخلی و محدودیت صادرات، از تولیدات قبلی انباشته شده است. حجم تولید فولاد کشور که قبلاً هم روند نزولی داشته در سال گذشته ۹ درصد کاهش یافته است. هرگاه در سال‌های پیش برخی از صنایع موجود مانند پتروشیمی، فولاد و سیمان، به دلیل برخورداری از مواد اولیه و انرژی ارزان و یا سوبسیدهای دیگر، قادر به صدور بخشی از تولیدات خود بودند، حالا از این کار هم ناتوان مانده‌اند.

صنایع نساجی، پوشاک، چرم و کفش ایران، از چند سال پیش، تاب رقابت با محصولات مشابه و ارزانتر خارجی را نیاورده و با اخراج صدها هزار کارگر و عاطل ماندن مقادیر عظیمی سرمایه‌های مادی، یکی بعد از دیگری، غالباً به تعطیلی کشانده شدند. سپس نوبت بخش بزرگی از صنایع غذایی داخلی (قند و شکر و چای و ...) رسیده که به همان سرنوشت دچار شده‌اند. حالا هم رکود شدید دامنگیر بسیاری دیگر از رشته‌های صنعتی چون لوازم خانگی، کبریت سازی و سرامیک سازی گشته است. دولت احمدی نژاد، با بهره‌گیری از ارزهای سرشار نفتی و به بهانه «تنظیم بازار» و «تعدیل نرخ‌ها»، دروازه‌های کشور را بیش از پیش به روی واردات و قاچاق گشوده است که سودهای گزافی را نصیب برخی وابستگان و نهادهای امنیتی- مذهبی- سیاسی و دیگر باندهای مافیایی رژیم کرده و، متقابلاً، شالوده تولیدی کشور را به نابودی می‌کشاند. اکنون بازارهای کشور انباشته از اجناس گوناگون چینی، تایلندی، کره‌ای، ترکیه‌ای و ... شده است، چنان که حتی علم، بیدق و زنجیر عزاداری حسینی شیعیان کشور نیز از خارج وارد می‌شود. و فراتر از آن، برخی از واحدهای تولیدی دایر نیز، جهت تأمین سود بیشتر، ترجیح می‌دهند که محصولات مشابه خارجی را وارد و در واحد خود بسته‌بندی کرده و به عنوان تولید داخلی روانه بازار نمایند. بخشی از تولید کنندگان معدنی، و از جمله سنگ‌های معدنی، در شرایط حاکم، صدور محصولات خام را به جای فرآوری آن در داخل، برای خود کم‌دردر و پرسودتر تشخیص می‌دهند. واردات ۴۰ درصد مصرف داخلی بنزین از خارج، در سرزمینی که صنعت نفت سابقه‌ای یکصدساله دارد و نیازهای مصرفی آن نیز قابل محاسبه و پیش‌بینی است. نمونه‌ای دیگر از سیاست‌ها و عملکرد رژیمی است که کار و زندگی و معیشت اکثریت مردم را بازیچه مطامع، امیال و ماجراجویی‌های خود ساخته است. در بخش کشاورزی نیز، وضعیت کار و تولید، چندان بهتر از صنعت نیست. در اینجا نیز، برخلاف همه لافزنی‌های مسئولان حکومتی درباره «خودکفایی» و «امنیت غذایی»، واردات کماکان رونق دارد و در برخی رشته‌ها هم شدیداً به بنیان تولید داخلی آسیب می‌رساند. دبیر کل «خانه کشاورزی» در سومین کنگره سراسری آن در زمستان گذشته، از افزایش 75 درصدی واردات کشاورزی خبر داده و نسبت به تأثیرات آن در ورشکستگی صنایع غذایی و کارخانجات کود، سم و ماشین‌آلات کشاورزی هشدار داد. سندیکای کارخانه‌های چای شمال، در نامه سرگشاده‌ای، با اشاره به «سالانه ۱۰۰ هزار تن قاچاق چای»، اعلام کرد که «هم اکنون ۱۸۰ هزار تن چای سنواتی در انبارهای گیلان موجود است». طبق گزارش دستگاه‌های ذیربط، واردات گندم در سال ۸۷ بالغ بر ۷ میلیون تن، و میزان واردات آن در سال بعدی ۶۶/۴ میلیون تن (۶۶۰ هزار تن به

وسیله دولت و ۴ میلیون تن توسط بخش خصوصی) بوده است. علاوه بر حجم انبوه واردات سال‌های قبل (ظاهراً به عنوان «ذخیره سازی») در سال گذشته هم ۶۵۰ هزار تن شکر وارد کشور شده است. واردات انواع میوه‌های خارجی که بعضاً اعتراضات باغداران نیز برانگیخته، در دوره اخیر رواج بیشتری یافته است. به نوشته روزنامه‌ها، در هشت ماه نخست سال ۸۸، واردات فقط پرتقال به ۶۰ میلیون دلار بالغ شده است. کارشناسان مستقل، برای تولیدات کشاورزی کشور در سال گذشته رشد منفی برآورد می‌کنند در صورتی که طبق برنامه چهارم بایستی رشد این بخش ۵/۶ درصد می‌بود.

تب رونق و رشد بخش مسکن در سال ۸۶، که در اثر سیاست‌های دولت و رواج شدید بورس بازی خیلی داغ شده بود، به زودی فروکش کرد و از اوایل سال ۸۷ به عرق سرد رکود تبدیل گردید. این رکود در سال گذشته هم تداوم و شدت یافته و تمام بخش مسکن و ساختمان در اغلب مناطق کشور را در بر گرفت. به عنوان مثال، متوسط قیمت واحد مسکونی در تهران در نیمه اول ۸۸ با کاهشی ۳۰ درصد روبرو گردید که در ۱۷ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. توقف و ناتمام ماندن پروژه‌های تأسیساتی و عمرانی، به دلیل ولخرجی‌ها و حیف و میل‌های حکومتگران و عدم تأمین اعتبارات لازم نیز مزید بر علت شده است. در حال حاضر، هزاران طرح کوچک و بزرگ، با صرف میلیاردها تومان از منبع عمومی، به صورت نیمه‌کاره در اقصا نقاط کشور رها شده است.

بخش بانکی کشور، که هنوز سکان سهم آن در دست دولت و تصمیمات دلبخواهی آنست، به دلیل ورود بی‌حساب و کتاب آن به بورس بازی مسکن و توزیع تسهیلات فرمایشی در سال‌های پیش، دچار آسیب‌های جدی شده بود. به طوری که، این بخش قبل از اینکه بخواهد و یا بتواند به یاری دیگر بخش‌های اقتصادی به منظور تخفیف رکود و بحران‌گیربانگیر آنها بشتابد، می‌بایست به بهبود وضع نابسامان خود پردازد. در هر حال، با ادامه و تشدید بحران اقتصادی اوضاع غالب نهادهای مالی و اعتباری هم در سال گذشته به وخامت گرایید و میزان مطالبات معوق نظام بانکی کشور شدیداً افزایش یافت. برپایه گزارش‌های رسمی، حجم مطالبات عقب افتاده بانکها که در سال ۱۳۸۴ حدود ۵ هزار میلیارد تومان بود، در پایان سال ۸۷ به ۳۸ هزار میلیارد و در آخر آبان ۸۸ به ۴۸ هزار میلیارد تومان رسیده و پیش‌بینی شده است که در پایان همان سال به ۵۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد (یعنی در فاصله ۵ سال بیش از ۱۰ برابر شده است). این میزان از مطالبات معوقه، بیش از ۲۰ درصد مجموع تسهیلات پرداختی بانکها را در بر می‌گیرد. به گزارش روزنامه‌ها، حدود ۷۰ درصد از آن مطالبات عقب افتاده مربوط به کمتر از هزار شخصیت حقیقی و حقوقی است، و ارقام کلان این قبیل وام‌ها هم

در اختیار تعداد معدودی از «آقازاده»ها و وابستگان مقامات و نهادهای حکومتی گذاشته شده که نه تنها آنها را در مورد مربوط به اعطای وام صرف نکرده‌اند بلکه از بازپرداخت آنها هم سرباز می‌زنند. در این شرایط، بانکها ناچار شده‌اند که در چند نوبت به استمهال بدهی‌های واحدهای تولیدی مبادرت کنند. بر اساس آمارهای موجود، تا پایان سال گذشته، بدهی‌های حدود ۷۴۰۰ واحد تولیدی و صنعتی استمهال شده، یعنی مهلت بیشتر (غالباً یک سال) جهت بازپرداخت وام‌ها به این واحدها داده شده است. اما نه تنها تعداد بنگاه‌های درمانده از بازپرداخت بدهی‌ها، در بخش‌های مختلف اقتصاد، بسیار بیشتر از این تعداد است، توسل به استمهال هم اگرچه می‌تواند واحد تولیدی یا بانک را موقتاً از ورشکستگی نجات دهد، ولی کمک چندانی برای مقابله با رکود حاکم نخواهد کرد. در حال حاضر بسیاری از واحدهای کوچک و بزرگ، برای اداره امور جاری و ادامه حیات‌شان، به تزریق نقدینگی و وام تازه نیازمندند و بانکها هم، که خود در وضعیت نامساعدی واقعند، از اعطای تسهیلات جدید خودداری می‌کنند. هیچ تدبیر مشخص و جامعی برای مقابله با این بحران اندیشیده نشده است و از رژیم هم که هیچ پروایی از سیه‌روزی مردم و ویرانی کشور ندارد، طبعاً انتظار چنین تدابیری نمی‌رود.

در همین حال، لازم به یادآوریست که بانکها، مؤسسات بیمه و حمل و نقل، واحدهای تولیدی و، در تحلیل نهایی، مصرف‌کنندگان ایرانی، هزینه‌های مضاعف و فزاینده‌ای را به دلیل مجازات‌های بین‌المللی (در همین حد موجود آن که هنوز با تحریم اقتصادی فاصله بسیار دارد) متحمل می‌شوند و این نیز، به سهم خود، به تشدید بیشتر رکود موجود منجر می‌شود. طبق گزارش «اتاق بازرگانی ایران»، تنها تحریم‌های بانکی اعمال شده در مورد ایران موجب افزایش ۵ تا ۱۰ درصد هزینه‌های واردات به کشور می‌شود. حجم واردات کالا و خدمات کشور، به طور متوسط، بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار در سال، طی سه سال اخیر بوده است. با یک حساب سرانگشتی معلوم می‌شود که سالانه ۳ تا ۶ میلیارد دلار هزینه اضافی، صرفاً به دلیل تحریم‌های بانکی، پرداخت می‌شود. هرگاه هزینه‌های مضاعف مربوط به بیمه، حمل و نقل، واسطه‌های مکرر و ایجاد شرکت‌های پوششی (برای دور زدن ممنوعیت‌ها) را به آن ارقام بیفزاییم، جمعاً مبالغ کلانی را تشکیل می‌دهند که می‌توانست صرف سرمایه‌گذاری‌های جدید، مقابله با رکود و بهبود اوضاع اقتصادی شود ولی به خاطر ماجراجویی‌های رژیم ملایان و پاسداران، هدر می‌رود.

طی سه سال گذشته، سیاست عمده رژیم در مقابله با مجازات‌های بین‌المللی و تلاش برای خنثی کردن محدودیت‌های مصوب «شورای امنیت»، سیاست باج دهی و اعطای امتیازات فوق‌العاده به پاره‌ای از کشورها

بوده که، مسلماً، هزینه‌های اضافی دیگری را بر اقتصاد و جامعه ما تحمیل می‌کند. در میان اینها، البته، امارات متحده عربی (و به ویژه دوبی) و چین که، دو طرف عمده تجارت خارجی ایران هستند، جای ویژه‌ای دارند. به یُمن تحریم‌های مالی علیه ایران، شرکت‌ها و صرافی‌های امارات، ثروت‌های گزافی به چنگ آورده‌اند (ارزش واردات ایران از این کشور در سال ۸۷ بیش از ۱۴ میلیارد دلار بود). به نوشته مطبوعات حکومتی، دولت به منظور دور زدن تحریم‌های بانکی و حل معضل گشایش اعتبارات اسنادی، مبلغ ۵ میلیارد دلار در یکی از بانک‌های چین خوابانده است. لکن هزینه‌های سیاست‌های رژیم بر اقتصاد کشور، به این گونه باج‌دهی‌ها محدود نمی‌شود. در اقتصاد بحران‌زده‌ای که از جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی ناتوان و در تأمین سرمایه‌گذاری ضروری (حتی در بخش نفت و گاز) درمانده است، خروج سرمایه‌ها مشکل بزرگ دیگری است که در سال‌های اخیر شدت بیشتری یافته است. به گزارش همان مطبوعات، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار از سرمایه ایرانی‌ها به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس سرازیر شده است. گذشته از اینها، در این وضعیت رکود و بحران، روند خروج نیروهای متخصص از کشور نیز شتابی افزون‌تر یافته است. بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از تحصیل‌کرده‌ها و متخصصان ایرانی راهی خارج می‌شوند که این نیز خود خسارت جبران ناپذیری برای جامعه ماست.

چنان که پیداست، وضعیت اقتصاد و شرایط بحرانی آن نه تنها از سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی رژیم بلکه از مجموعه سیاست‌ها و عملکرد آن در عرصه داخلی و در مناسبات خارجی تأثیر می‌پذیرد و، متقابلاً هم بر آنها اثر می‌گذارد. تشدید تنش‌ها در روابط جمهوری اسلامی با خارج، بحران سیاسی رژیم و یا فقدان چشم‌انداز تحولات مثبت در عرصه سیاسی در داخل، مسلماً، تبعات منفی برای اقتصاد کشور به بار آورده و بر دامنه وحدت بحران و رکود حاکم می‌افزاید. همچنین، علاوه بر عوامل و زمینه‌های عمومی بحران اقتصادی مبتلا به جوامع پیرامونی، که در ابتدا به آنها اشاره شد، رژیم اسلامی با تلفیق دین و دولت، چنگ‌اندازی بر بخش بزرگی از دارایی‌ها و ثروت‌های عمومی و ایجاد انواع نهادها و باندهای مذهبی-سیاسی و نظامی-اقتصادی مافیایی، اختلالات بسیاری در کارکرد «عادی» سرمایه‌داری به وجود آورده است. در این اوضاع آکنده از آشفتگی، نابسامانی و تناقضات، استخراج و صدور نفت تنها «ممد حیات» اقتصاد بیمار ایران است که دچار خونریزی شده و ضربات سنگینی نیز مرتباً بر آن وارد می‌شود. حیات این بیمار در حال احتضار، بیش از همیشه، به «سرم» درآمدهای نفتی وصل است.

گرانی و بیکاری فزاینده

رکود همراه با تورم قیمت‌ها، از جمله ویژگی‌های بارز اقتصاد ایران و برخی دیگر از اقتصادهای مشابه است. در دهه‌های هفتاد و ۸۰ میلادی، در غالب اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری، در اثر شدت‌گیری بحران ادواری و همچنین افزایش سریع بهای نفت در بازارهای جهانی، چنین وضعیتی از رکود توأم با تورم حادث شد که آن را «رکود تورمی» نامیدند. اما این اقتصادها، با توسل به تثبیت یا کاهش دستمزدها، کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی، مقابله با کسری بودجه و سیاست‌های دیگر توانستند تورم را مهار کنند، هرچند که سطح بالای بیکاری در اکثر آنها ادامه یافته و به شکل ساختاری درآمد. بحران جاری سرمایه‌داری جهانی نیز، چنان که می‌دانیم، با کاهش قیمت‌های بسیاری از مواد و کالاها و، به طور کلی، با محدود شدن سطح رشد قیمت‌ها همراه بوده است. چنان که نرخ افزایش سالانه قیمت‌ها در این اقتصادها حدود یک یا دو درصد و غالباً زیر ۵ درصد است. لکن در ایران، تقریباً در تمامی سال‌های گذشته، نرخ تورم (شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری) حتی طبق برآوردهای رسمی، دو رقمی بوده است و با وجود رکود فراگیر فعالیتهای اقتصادی در حال حاضر هم، در سطح بالایی باقی مانده است.

در گزارش‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی، نرخ تورم در سال‌های ۸۷-۱۳۸۵، به ترتیب ۱۲ و ۱۸ و ۲۵۵ درصد اعلام شده، در صورتی که برمبنای برآوردهای کارشناسان مستقل، به ترتیب ۲۰ و ۲۲ و ۲۷ درصد بوده است. چند روز پیش، رئیس بانک مرکزی مدعی شد که آهنگ افزایش قیمت‌ها در پایان سال ۸۸ فقط ۸/۱۰ درصد بوده است که این ادعا را حتی بسیاری دیگر از مسئولان و مطبوعات حکومتی نیز قبول ندارند. کارشناسان اقتصادی نرخ رشد قیمت‌ها در آن سال را بیش از ۲۰ درصد برآورد می‌کنند. همان طور که روند صعودی محسوس و فزاینده بهای ارزاق و مایحتاج عمومی هم به روشنی نشان می‌دهد، در واقع بار سنگین گرانی که بر دوش توده‌ها و به ویژه کارگران، کارمندان و دیگر اقشار کم درآمد گذاشته می‌شود، بسیار بیشتر از اینهاست. به عنوان مثال و معیار دیگری از رشد قیمت‌ها، می‌توان به تغییرات نرخ سکه «بهار آزادی» در بازار اشاره کرد که پنج سال پیش حدود ۱۰۰ هزار تومان بوده و حالا به ۲۹۰ هزار تومان رسیده است.

قابل توجه است که حجم عظیم و بی‌سابقه واردات در سال‌های اخیر، که باعث ویرانی بسیاری از کارگاه‌های تولیدی داخلی شده، نه تنها ارزانی که کندی قابل ملاحظه‌ای هم در روند رشد قیمت‌ها به وجود نیاورده است، که این نیز از تبعات حاکمیت انحصارات و باندهای گوناگون بر بازار و اقتصاد کشور است. برعکس، تزریق بی‌حساب و کتاب پول به اقتصاد و رشد شتابان نقدینگی، یکی از عوامل مؤثر تداوم و

تشدید گرانی بوده که، برای سال جاری نیز، نرخ تورمی بین ۲۰ تا ۳۰ درصد نوید می‌دهد. پیداست که این نرخ‌ها فارغ از اجرای «قانون هدفمند کردن یارانه‌ها» (حذف یارانه‌ها) در سال جاری است. در صورت اجرای این طرح، نه فقط تورم قیمت‌ها و خانه خرابی اقشار کم درآمد و محروم ابعاد دهشتناکی خواهد یافت، بلکه غالب واحدها و فعالیتهای تولیدی نیز در ورطه رکودی مضاعف فروخواهند رفت.

اما معضل بیکاری برخاسته از ساختار اقتصاد ایران، که در شرایط متعارف هم مشکلات اجتماعی و اقتصادی متعددی برای جامعه ما پدید می‌آورد، در وضعیت کساد و رکود حاکم وخامتی دوچندان یافته است. طبق آمارهای دولتی، نرخ بیکاری در ایران بین ۱۰ تا ۱۲ درصد، و در سال گذشته هم ۵/۱۱ درصد بوده است. اما واضح است که این آمارها یا رقم‌سازیه‌ها، هیچگونه سازگاری با واقعیات مشهود جامعه ندارد. کارشناسان اقتصادی، این رقم را حداقل ۱۵ درصد محاسبه می‌کنند و برخی برآوردها هم آن را بالای ۲۰ درصد می‌دانند. در حال حاضر تعداد بیکاران کشور متجاوز از پنج میلیون نفر است که سهم قابل توجهی از آنها را نیز فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. نرخ بیکاری در میان جوانان، بیش از ۲۵ درصد تخمین زده می‌شود.

طی سال‌های اخیر که روند رکود به تدریج بسیاری از بنگاه‌های تولیدی و خصوصاً واحدهای صنعتی را در بر می‌گرفت، موج تازه‌ای از اخراج و بیکار کردن کارکنان شاغل نیز آغاز گردید. گسترش اعتراضات کارگری نسبت به تعطیلی کارگاه‌ها و اخراج‌ها، که طبعاً بخش محدودی از آن در رسانه‌ها بازتاب می‌یافت، خود نشانه روشنی از تشدید مسئله بیکاری بود. دبیر کل «خانه کارگر» رژیم، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که «در حال حاضر بحران مالی داشتن دو هزار واحد مسجل است که تعداد کارگران آن ۲۰۰ هزار نفر می‌شوند. به عبارتی به طور متوسط سالانه ۲۰۰ هزار کارگر بیکار می‌شوند و یا با مشکلات صنفی ناشی از مشکلات مالی واحدها درگیر هستند».

با ادامه بحران و عدم اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با آن، که وصف آن گذشت، رشته‌ها و بخش‌های دیگری نیز دچار رکود شدند و بحران بخش مسکن هم (که معمولاً سهم مهمی از اشتغال را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأمین می‌کند) مزید بر علت گردید. در سال گذشته این روند شتاب بیشتری گرفت و دامنگیر بخش‌های نفت و گاز کشور هم شد. به نوشته روزنامه‌ها در آذرماه گذشته، تعداد شاغلان مستقیم در پروژه نفت و گاز پارس جنوبی از ۶۰ هزار نفر به ۵ هزار نفر کاهش یافته است. در پایان همان سال، تعداد زیادی از واحدهای تولیدی نیز، با دستاویز تعطیلات نوروزی، فعالیت خود را متوقف نموده و یا بخش بزرگی از کارگران خود را از کار اخراج کردند.

مزد و حقوق بگیران و زحمتکشانشان جامعه ما، که در اثر گرانی و تورم روزافزون با فشارها و فقر بیشتری روبرو میشوند، در نتیجه اخراجها، بیکارشدن‌ها و عدم امکان یافتن کار نیز از حداقل ممر درآمد، و در واقع حق حیات خویش، محروم می‌گردند. عوارض بلاواسطه بحران، یعنی بیکاری و گرانی، بیش از همه متوجه این اقشار و طبقات می‌شود، در حالی که عمده هزینه‌ها و تبعات بلند مدت آن، چون تشدید فقر و عقب ماندگی و اختناق، نیز در نهایت برگرده اینها تحمیل می‌گردد.

ادبیات محمود احمدی نژاد جامعه ایران را "بی حیثیت" می‌کند؟

سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰

بی بی سی / دوشنبه ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ - محمود احمدی نژاد، رئیس دولت ایران دارای لحن و ادبیاتی است که روسای جمهور پیشین از آن استفاده نمی‌کردند. کارشناسان حوزه سیاست و دیپلماسی استفاده از این ادبیات را صحیح نمی‌دانند. مهدی کروبی از رهبران معترضان به نتیجه انتخابات در ایران به تازگی با انتقاد از این لحن گفته سخنرانی اخیر مسوول اجرایی کشور که در ارومیه بیان شد، به هیچ وجه در شان یک رئیس جمهور نیست.

"همه اش کشک است، طرف راه می‌رفت می‌گفت ابرقدرت، قدر قدرت... آی زکی". این بخشی از سخنان محمود احمدی نژاد رئیس دولت ایران در واکنش به سخنان وزیر خارجه فرانسه است. آقای احمدی نژاد در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش بارها از ادبیاتی استفاده کرده که به اعتقاد کارشناسان متناسب با شان رئیس دولت ایران نیست.

آقای احمدی نژاد همچنین در مورد سخنان باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا نیز از ادبیاتی استفاده کرد که آقای اوباما اعلام کرد به این سخنان پاسخی نمی‌دهد. "آقای اوباما، شما تازه از راه رسیدید، یک مقدار صبر کن تا عرق خشک شود، یک مقدار سرد و گرم را بچش، یک مقدار مراقبت کن، هر کاغذی که جلویت گذاشتن دلیلی ندارد که آن کاغذ را بخوانی هر حرفی که بهت توصیه کردند، دلیلی ندارد که آن

حرف را تکرار نکنی، بدان گنده تر از تو، بزرگتر از تو آن گردن کلفت تر از تو نتوانستند از این غلطها بکنند. تو که جای خود داری." استفاده از این الفاظ هم مورد انتقاد مهدی کروی یکی از رهبران معترض به نتیجه انتخابات قرار گرفت. آقای کروی در دیدار با اعضای سازمان مجاهدین انقلاب گفته است: "دشمن تراشی هنر نیست. هنر آن است که به تهدیدات، پاسخی مستدل و منطقی داده تا اذهان عمومی ملتها و دولتها بسوی حقیقت نیل یابد، به نحوی که تهدیدات مرتفع و به فرصتها بدل گردند."

مهرداد درویش پور، جامعه شناس ایرانی در سوئد می گوید: "استفاده از این زبان پرخاشگرایانه به معنای دور شدن از متانت و ادب است. اصولا ادبیات سیاسی در نزد تمام سیاستمداران جهان حتی اگر کینه توزانه باشد، با گستاخی همراه نیست. اما زبان آقای احمدی نژاد برای تهاجمی تر شدن، عرف بین المللی گفت و گوهای سیاسی را به کنار می گذارد و به گستاخی در کلام بدل می شود."

رسول نفیسی جامعه شناس در امریکا نیز از منتقدان این نوع ادبیات سیاسی است. آقای نفیسی با ابراز تعجب از این مسئله که چرا کسی این رفتار را در ایران کنترل نمی کند، می گوید: "از لحاظ عرف دیپلماتیک وقتی نامه ای نوشته و اظهار نظری می شود اما به آن پاسخ داده نمی شود، این نوع رفتار معنا دارد، یعنی به طور کلی شما را جز جامعه متمدن به حساب نمی آورند. کسی دقت نمی کند که از لحاظ کاهش حیثیت بین المللی ایران این تا چه اندازه اثر دارد."

او اضافه می کند که "اگر کسی به این افراد بگوید که یک زبان دیپلماسی در جهان وجود دارد، پاسخ آنها این است تمام اینها ساخته غرب است و ما به آنها اعتقادی نداریم."

آقای احمدی نژاد در سفری به سوریه و در مصاحبه مطبوعاتی با حضور بشار اسد در واکنش به سخنان هیلاری کلینتون نیز از ادبیات غیر دیپلماتیک استفاده کرد.

"ما یک ضرب المثل در فارسی داریم و کسی که حرف بیجا می زند و خارج از قد و قواره خودش صحبت می کند، به آن می گوئیم یک کلام از مادر عروس"

رسول نفیسی این مسئله را با نگاهی تاریخی تحلیل می کند و می گوید: "در ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال اخیر روحانیت در ایران و عراق یک سپاه غیر رسمی داشته اند که از همین اقشار دور شهری امثال آقای احمدی نژاد تشکیل می شده و اینها زبان و ادبیات مخصوصی دارند و احمدی نژاد این زبان را امروز وارد دیپلماسی جهانی کرده و البته از کیسه ملت بزرگ ایران خرج می کند و باعث بی حیثیتی جامعه ما می

شود. ”

صاحب‌نظران معتقدند ادبیات آقای احمدی نژاد تنها محدود به حوزه دیپلماتیک و بین‌المللی نیست و این سخنان علیه معترضان و منتقدان داخلی نیز استفاده می‌شود. محمود احمدی نژاد در جلسه ای با انتقاد از مخالفان خود گفته است: ”قیافه روشنفکری می‌گیرند به اندازه یک بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند.“

آقای درویش پور در این خصوص می‌گوید: ”این زبان آقای احمدی نژاد تلاشی است برای اینکه او نشان دهد از گروه‌های محروم جامعه برخوردار است و به یک معنی خود را به عوام نزدیک تر کند. زبان آقای احمدی نژاد روز به روز عامیانه تر می‌شود، به این معنی که تلاش این است که چنین جلوه داده شود نخبگان سیاسی ربطی به توده مردم ندارند.“

آقای نفیسی نیز نظری مشابه دارد و معتقد است لحن و ادبیات آقای احمدی نژاد در دوره جدید ریاست دولت تند تر شده است. او می‌گوید: ”استفاده از این لحن، در واقع باعث پائین رفتن سطح اخلاق می‌شود و باعث از بین رفتن حدود بین ادبیات و جامعه غیر ادیب می‌شود. آقای احمدی نژاد زبانش به دو دلیل تند تر شده، نخست اینکه تحت فشار از سوی نیروهای ملی است و دیگر اینکه ممکن است بخواهد مقابل یک جهان که یکپارچه علیه ایران می‌شود، اعتماد به نفس نشان دهد. این کار را آقای احمدی نژاد با استفاده از زبان خاصی که به آن زبان لاتی گفته می‌شود، نشان می‌دهد.“

آقای احمدی نژاد در نخستین روز اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز از ادبیاتی استفاده کرد که مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. ”در انتخابات چهار میلیون نفر خودشان بازیگر اصلی و تعیین کننده اصلی بودند، حالا چهار تا خس و خاشاک این گوشه ها به کاری می‌کنند، بدانید این رودخانه زلال ملت جایی برای خودنمایی آنها نخواهد گذاشت.“

مهرداد درویش پور این لحن را متعلق به گروه خاصی از جامعه می‌داند و ادامه می‌دهد در ادبیات سیاسی از نوعی گروه و زبان به نام ”لمپن پرولتاریا “ نام برده می‌شود.

او می‌گوید: ”این گروهها نه فقط محرومترین گروه ها به دلیل در حاشیه ماندن هستند، بلکه هیچ قانونی و عرفی را به رسمیت نمی‌شناسند و از خشن‌ترین و بی‌ادبانه‌ترین ادبیات و لحن در جامعه برخوردارند. به گمان من اگر به زبان، ادبیات و لباس آقای احمدی نژاد نگاه کنیم، باید گفت جمهوری اسلامی ایران روز به روز بیشتر به سوی یک حکومت لمپنها سوق پیدا کرده است.“

نمایندگان اصلاح طلب در مجلس ایران نیز از ادبیاتی که محمود احمدی نژاد به کار می برد، انتقاد می کنند. یکی از این نمایندگان در نامه ای به مرتضی آقاهرانی استاد اخلاق کابینه محمود احمدی نژاد که در پارلمان نیوز به چاپ رسیده، این چنین می نویسد: "ادبیات آقای احمدی نژاد در شان مقام ریاست جمهوری نیست. شاگرد خود را تادیب کنید یا کرسی درس اخلاق کابینه را ترک کنید."

نیکی محبوب - بی بی سی

خبرنگارانی که در بند جمهوری اسلامی گرفتار شده اند

دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۳ می ۲۰۱۰

ندا حقیقت

روز جهانی آزادی مطبوعات درحالی برگزار می شود که به گزارش گزارشگران بدون مرز، جمهوری اسلامی بزرگترین زندان برای خبرنگاران است.

بر اساس گزارش پایگاه اینترنتی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در حال حاضر 47 خبرنگار در زندانهای جمهوری اسلامی هستند.

نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، جاسوسی، تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری، شرکت در اجتماعات غیرقانونی، تبانی به قصد بر هم زدن امنیت، اخلال در نظم عمومی، اهانت به ریاست جمهوری، فعالیت علیه نظام و افشای اسرار نظام و توهین به مسوولین از جمله اتهامات خبرنگاران است.

در حال حاضر شغل روزنامه نگاری یکی از پرمخاطره ترین شغل ها در جمهوری اسلامی محسوب می شود.

درعین حال بسیاری از خبرنگاران نیز از کشور گریخته و به کشورهای اروپایی یا آمریکا پناهنده شده اند.

از طرف دیگر نظام جمهوری اسلامی بسیاری از روزنامه ها را به بهانه های مختلف توقیف می کند و روزنامه هایی هم که به ادامه فعالیت می پردازند باید بسیاری از خط قرمزها را مورد توجه قرار دهند. در

این راستا "شورای عالی امنیت ملی" و یا "دفتر ریاست جمهوری" و ارگانهایی از این قبیل با ارسال نامه های محرمانه به روزنامه ها می خواهند که برخی اخبار منتشر نشود، در غیر اینصورت روزنامه توقیف خواهد شد.

حتی در مواردی دیده شده که روزنامه ها یا خبرگزاری ها حق چاپ گزارش هایی نظیر قاچاق شکر و یا چای را ندارند! بیشتر خبرگزاری ها نیز تحت نظر مستقیم یا غیر مستقیم دولت به ادامه فعالیت می پردازند. این خبرگزاری ها نیز اجازه درج مطالب بصورت آزاد را ندارند.

برخی خبرگزاری ها خبرهای ویژه خود را تنها برای سایتهای ویژه که مسوولین کشور به آن دسترسی دارند می فرستند و روزنامه ها امکان دسترسی به این اخبار را ندارند. این روش خبررسانی خبرگزاری ها را عملاً تبدیل به بخشی از وزارت اطلاعات کرده است. در این راستا بسیاری از خبرنگاران مورد سوء استفاده های بازی های سیاسی قرار می گیرند و رسالت اصلی آنان فراموش می شود.

اسامی برخی از خبرنگاران که در حال حاضر در زندان به سر می برند به شرح ذیل است:

علی محمد اسلامپور

سردبیر نشریه نوای وقت کرمانشاه که در تاریخ 14 بهمن ماه توسط شعبه نهم دادگاه انقلاب احضار و با حکم قاضی نجار به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و فحاشی از طریق وبلاگ قصر نیوز بازداشت شد .

علی انجم روز

روزنامه نگار و عضو سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، که در تاریخ 8 اسفندماه با مراجعه ماموران اداره کل اطلاعات استان گیلان به منزلش بازداشت شد.

مسعود باستانی

مسعود باستانی روزنامه نگار و فعال سیاسی صبح روز 4 تیرماه درحالیکه برای پیگیری امور همسرش مهسا امرآبادی که در بازداشت بسر می برد به دادگاه انقلاب تهران مراجعه کرده بود، با حکم قضایی بازداشت شد. مسعود باستانی پس از سه ماه ونیم که در بازداشت به سر می برد در دادگاه بدوی به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی برای ایجاد اغتشاش به 6 سال حبس تعزیری محکوم شد. این روزنامه نگار در تاریخ 6 بهمن به زندان مخوف رجایی شهر منتقل شد.

عمادالدین باقی

عمادالدین باقی فعال حقوق بشر، زندانی سیاسی سابق، روزنامه‌نگار منتقد و بینان‌گذار کمیته دفاع از حقوق زندانیان، در روز 7 دی ماه بازداشت شد.

علیرضا بهشتی شیرازی

نویسنده، روزنامه‌نگار و ناشر سردبیر روزنامه کلمه سبز که در تاریخ 7 دی ماه بازداشت شد. بهشتی شیرازی مشاور ارشد میرحسین موسوی است که در دوران نخست‌وزیری وی نیز عهده دار مدیریت روابط عمومی نیز بوده است.

محمد پور عبدالله

وب‌نگار و فعال دانشجویی که در تاریخ 24 بهمن 1387 بازداشت و پس از 300 روز به زندان قزلحصار منتقل شد. وی از سوی شعبه 15 دادگاه انقلاب به 6 سال حبس تعزیری محکوم شد.

علی رضا ثقفی

عضو کانون نویسندگان ایران، نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال عرصه‌ی کارگری که در تاریخ 12 بهمن 1388 از سوی طرف دفتر پیگیری اطلاعات واقع در خیابان صبا تهران احضار و سپس بازداشت شد.

عدنان حسن پور

سردبیر هفته‌نامه آسو به زبان کردی که بیش از سه سال است در زندان بسر میبرد در مریوان بازداشت، و هفت ماه بعد از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شد. دادگاه تجدید نظر حکم محکومیت وی را لغو و دستور محاکمه مجدد صادر کرد، اما دادگاه تجدید حکم دادگاه بدوی را ابرام و او بار دیگر به اعدام محکوم شد.

محمد جواد حصار

عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی و رئیس شاخه خراسان این حزب که در تاریخ دهم دی ماه بازداشت شد. وی پیش از این نیز در سال 76 به عنوان سردبیر روزنامه توس بازداشت و روانه زندان شده بود.

محمد داوری

محمد داوری، سردبیر سهام نیوز (سایت رسمی حزب اعتماد ملی) در روز 17 شهریور بازداشت شد. محمد داوری در روز اول آذر ماه به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام، اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور و اخلاف در نظم عمومی محاکمه شد. محمد داوری فردی بوده که به خواسته مهدی کروبی و پس از هماهنگی با هر فرد، از افراد

مدعی تجاوز جنسی اقدام به فیلمبرداری جهت ارایه آن به مسوولان می نمود. برای این فعال صنفی - مدنی وثیقه 200 میلیون تومانی صادر شد که او قادر به پرداخت این مبلغ نبود و همچنان پس از گذشت 5 ماه در بازداشت به سر می برد.

حسین درخشان

وب نگار که پس از گذشت حدود دوماه از بازداشت وی خانواده وی اعلام کردند که بیش از یک ماه است که از محل وی خبری ندارند. در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۸۷ علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه ایران بازداشت وی را تأیید کرد.

خلیل درمنکی

نویسنده و منتقد ادبی، که در تاریخ 6 دی ماه بازداشت شده است.

مصطفی دهقان

از روزنامه نگاران حوزه اجتماعی تعدادی از نشریات که در شامگاه جمعه ۱۱ دی ماه بازداشت شد.

رضا رفیعی فروشانی

رضا رفیعی فروشانی، روزنامه نگار آزاد، در روز 5 تیرماه بازداشت شد. رضا رفیعی فروشانی متهم به جاسوسی و دریافت ۴ هزار درهم، به ۷ سال تعزیری و ۵ سال تعلیقی محکوم شد.

مختار زارعی

روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی و عضو شورای مرکزی جبهه متحد کرد که در تاریخ 10 دی ماه در مراسم دومین سالگرد درگذشت ابراهیم لطف الهی (دانشجوی دانشگاه پیام نور سنندج که بدلیل نامعلومی در بازداشتگاه اداره اطلاعات درگورستان این شهر توسط ماموران امنیتی بازداشت شد. وی با گذشت 20 روز از بازداشت ، هنوز در وضعیت نامعلومی بسر میبرد و فقط امکان برقرای یک بار تماس تلفنی با خانواده خودرا داشته است. تا این لحظه اتهام وی نامشخص است.

احمد زیدآبادی

احمد زیدآبادی روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی اصلاح طلب و دبیرکل سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی در 23 خرداد ماه 1388 بازداشت شد. احمد زیدآبادی در تاریخ دوم آذر ماه به پنج سال زندان در تبعید در گناباد محکوم شد. این حکم در تاریخ 11 دیماه از سوی دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. علیرغم صدور قرار وثیقه برای دکتر احمد

زیدآبادی و تودیع آن از سوی خانواده، دبیر کل سازمان ادوار تحکیم کماکان در زندان اوین بسر می برد. زیدآبادی در تاریخ 12 بهمن ماه به زندان مخوف رجایی شهر منتقل شد.

عیسی سحر خیز

عیسی سحرخیز، از چهره‌های فعال سیاسی و مطبوعاتی، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوران اصلاحات و نیز از بنیانگذاران انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ایران در تاریخ 12 تیر ماه 1388 بازداشت شد. اتهامات وی توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب از طریق مصاحبه با رسانه های خارجی است. پرونده مشابه دیگری برای این روزنامه نگار دربند شعبه 1059 مجتمع قضایی کارکنان دولت در جریان است .

امید سلیمی

خبرنگار عکاسی که با نشریه نصف جهان در اصفهان کار می کرد و در تاریخ 24 خردادماه از سوی سپاه پاسداران بازداشت، و به زندان اوین منتقل شد.

هنگامه شهیدی

روزنامه نگار و فعال حقوق زنان که در یازدهمین جشنواره مطبوعات تهران، رتبه اول روزنامه‌نگاری را به خاطر پوشش خبری از افغانستان و عراق کسب کرده‌است در تاریخ ۹ تیرماه به اتهام شرکت در اجتماعات غیر قانونی، تبانی به قصد بر هم زدن امنیت، تبلیغ علیه نظام، اخلال در نظم عمومی و اهانت به ریاست جمهوری بازداشت شد. وی در ۳ آبان دست به اعتصاب غذا و دارو زد. شهیدی در تاریخ ۱۰ آبان با سپردن وثیقه ۹۰ میلیون تومانی آزاد شد. وی که به شش سال و سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم شده بود مجددا در پی احضار در تاریخ 6 اسفندماه دقیقا یک روز بعد از تایید حکم اش بازداشت و روانه زندان شد.

محمد غزنویان

روزنامه نگار و فعال اجتماعی قزوین که در تاریخ 20 بهمن ماه در پارک ملت این شهر بازداشت شد. وی مقالات و یادداشتهای زیادی در مورد حقوق بشر، زنان و کودکان در سایتها و روزنامه ها منتشر نموده است.

کاوه قاسمی کرمانشاهی

وب نگار و از فعالان حقوق بشر و سخنگوی سازمان حقوق بشر کردستان، همچنین عضو کمپین یک میلیون امضا، انجمن منحل شده زیار و

سازمان ادوار تحکیم وحدت که در تاریخ 14 بهمن ماه در منزلش در کرمانشاه بازداشت شد.

محمد صدیق کبودوند

رئیس سازمان حقوق بشر کردستان و سردبیر نشریه پیام مردم که در تاریخ 10 تیرماه 1386 بازداشت شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از سوی دادگاه انقلاب به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شد.

نادر کریمی جونی

نادر کریمی جونی سردبیر و روزنامه نگار نشریاتی چون "گزارش، فکر، جهان صنعت، و سیاست روز" در ابتدای آذرماه سال 87 به بند 209 زندان اوین منتقل شد. این روزنامه نگار به دلیل درصد بالای جانبازی در جنگ نیازمند رسیده‌گی مداوم پزشکی است. شعبه 28 دادگاه انقلاب کریمی جونی را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، تبانی و جاسوسی به 10 سال حبس تعزیری محکوم کرده است.

کوهیار گودرزی

فعال حقوق بشر، وبلاگ نویس، روزنامه نگار، دبیر کنونی کمیته گزارشگران حقوق بشر، از برنامه سازان بخش حقوق بشر رادیو زمانه، عضو کمیته حقوق بشر سازمان ادوار تحکیم وحدت و از دانشجویان اخراجی دانشکده مهندسی هوا فضا دانشگاه صنعتی شریف که در تاریخ 29 آذرماه بازداشت شد.

مجتبی گهستونی

روزنامه نگار مطرح استان خوزستان و سخنگوی انجمن دوستداران میراث فرهنگی (تاریانا) که در تاریخ 13 اسفندماه در منزل خود بازداشت شد.

نیلوفر لاری‌پور

شاعر، ترانه‌سرا و خبرنگار نشریه چلچراغ که در تاریخ 13 بهمن ماه بازداشت شد.

مجتبی لطفی

روحانی وب نگار، عضو تحریریه و سرپرست روزنامه‌های توقیف شده خرداد و فتح و عضو شورای سردبیری هفته نامه توقیف شده آوا و سایت تعطیل شده نقشینه که اتهام نشر اکاذیب و فعالیت علیه نظام و افشای اسرار نظام، از سوی دادگاه ویژه روحانیت شهر قم، به تحمل سه سال و ده ماه زندان، محکوم شده است. وی از جانبازان شیمیایی در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق است.

سید مسعود لواسانی

روزنامه نگار و وبلاگ نویسی که از ۴ مهرماه در منزل بازداشت شده است و پس از حدودا چهار ماه بازداشت به هشت سال و نیم زندان از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محکوم شد. همچنین به دستور قاضی از ملاقات با فرزند دو ساله اش محروم می باشد.

حمید مافی

روزنامه نگار، وب نگار و فعال اجتماعی که در پی فشارهای متعدد تلفنی در تاریخ 20 بهمن ماه در قزوین بازداشت شد. او فعالیت های مطبوعاتی خود را با نشریات محلی قزوین آغاز کرد و مقالات او در هفته نامه ی حدیث قزوین منتشر می شد. وی همزمان با روزنامه های سراسری همچون شرق نیز همکاری داشت. مافی سال گذشته به عنوان دبیر سیاسی روزنامه فرهنگ آشتی رهسپار تهران شد و پس از چند ماه فعالیت در این روزنامه، به همراه تیم خود در تاریخ 29 آذر 87 از این روزنامه خداحافظی کرد و به قزوین بازگشت. مقالات او همچنین در روزنامه های اعتماد، اعتماد ملی، کارگزاران نیز منتشر می شد.

جواد ماهزاده

جواد ماهزاده داستان نویس و روزنامه نگار صبح 29 مهرماه بازداشت شد. جواد ماهزاده نویسنده رمان « لبخندت را از من نگیر» یک هفته پیش از بازداشت نیز نوشتاری به مناسبت 66 سالگی محمد خاتمی منتشر نمود. وی به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد.

سوسن محمدخانی غیاثوند

وب نگار، نویسنده و فعال فرهنگی کرد که در تاریخ 20 اسفندماه در منزلش در کرج بازداشت شد

مهدی محمودیان

فعال حقوق بشر و روزنامه نگار اصلاح طلب ۲۵ شهریورماه توسط نیروهای امنیتی در منزلش بازداشت شد. بازجویان از مهدی محمودیان خواسته اند تعهد بدهد برای چهار سال از تهران خارج شود و روزنامه نگاری را برای همیشه کنار بگذارد تا از زندان رهایی یابد. در تاریخ 21 دی ماه منابع خبری از ضرب و شتم شدید وی توسط ماموران زندان خبر دادند.

علی معظمی

از جمله روزنامه نگاران با سابقه حوزه اندیشه است که در روزنامه شرق فعالیت داشته است، که در پی احضار دلایل نامعلوم در تاریخ 16

اسفند ماه بازداشت شد.

بدرالسادات مفیدی

روزنامه نگار و دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران که در تاریخ 8 دی ماه بازداشت شد.

علی ملیحی

عضو شورای سیاستگذاری و مسوول روابط عمومی سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) که در تاریخ 20 بهمن ماه بازداشت شد. علی ملیحی روزنامه نگار و فعال حقوق بشر نیز می باشد که با روزنامه های شرق، اعتماد ملی، اعتماد و هفته نامه های شهروند امروز و ایراندخت همکاری داشت.

احسان مهربابی

خبرنگار پارلمانی روزنامه اعتماد ملی، فرهیختگان که در تاریخ 17 بهمن ماه در منزلش بازداشت شد.

شیوا نظرآهاری

فعال حقوق بشر، سخنگوی فعلی کمیته گزارشگران حقوق بشر، فعال حقوق کودکان کار، عضو کمپین یک میلیون امضا، روزنامه نگار، وبلاگ نویس، و از دانشجویان محروم از تحصیل می باشد که در جریان نا آرامی های پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، روز یکشنبه، ۲۴ خرداد ماه ۱۳۸۸، توسط نیروهای اطلاعاتی در محل کار خود بازداشت شد و در اول مهرماه با تودیع قرار وثیقه 200 میلیون تومانی از زندان آزد شد. وی مجددا در تاریخ 29 آذرماه در حالیکه عازم قم برای شرکت در مراسم خاکسپاری آیت الله منتظری بود، بازداشت شد.

نصور نقی پور

وبلاگ نویس و فعال حقوق بشر که در تاریخ 11 اسفند ماه از سوی ماموران امنیتی در قزوین بازداشت و به تهران منتقل شده است.

حسین نورانی نژاد

حسین نورانی نژاد رئیس کمیته اطلاع رسانی جبهه مشارکت ایران اسلامی در روز 6 شهریور 1388 بازداشت شد. تا کنون اطلاع دقیقی از پرونده اتهامی حسین نورانی نژاد به خانواده و وکیل اش داده نشده و تنها پس از 60 روز دادستان تهران اتهام وی را مربوط به سایت خبری «نوروز» که سایت غیر رسمی حزب مشارکت است، عنوان کرده است. نورانی نژاد در تاریخ 27 دی ماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب محاکمه خواهد شد

محمد نوری زاد

محمد نوری زاد، روزنامه نگار، مستند ساز و کارگردان تلویزیون که یک تماس تلفنی به دادسرا احضار شده بود به اتهام توهین به مسئولین و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی در تاریخ 29 آذرماه بازداشت شد. او که از منتقدین دولت احمدی نژاد است اخیراً در یادداشتی که در وبلاگ شخصی خود منتشر کرده بود از صادق لاریجانی انتقاد کرده بود.

روز جهانی آزادی مطبوعات؛ 'روزنامه نگاران دربند ایرانی را آزاد کنید'

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران و گزارشگران بدون مرز
دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۳ می ۲۰۱۰

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران از اعضا خواسته با ارسال کارت پستال الکترونیک از آقای احمدی نژاد بخواهند روزنامه نگاران زندانی را آزاد کند فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران و گزارشگران بدون مرز که دو سازمان عمده بین المللی مدافع حقوق روزنامه نگاران هستند، بار دیگر از محدودیت رسانه ها در ایران و ادامه فشار دولت بر کارکنان آن انتقاد کرده اند.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران در بیانیه ای که به مناسبت سوم ماه مه، روز بین المللی آزادی مطبوعات، منتشر کرده است از ادامه حبس ۳۵ روزنامه نگار ایرانی و پلمب دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران انتقاد کرده است. این بیانیه به نقل از جیم بوملها، رئیس این فدراسیون نوشته است: "یورش دولت به رسانه ها در ایران از زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته بی امان ادامه داشته است." آقای بوملها افزود: "در پی اعتراض عمومی به رژیم، حکومت (ایران) سعی کرده است رسانه های مستقل را سرکوب کند و همه ارتباطات را با جهان خارج قطع کند." فدراسیون بین المللی

روزنامه نگاران از همه سازمان های ملی عضو و اعضای خود خواسته است با ارسال یک کارت الکترونیک به محمود احمدی نژاد، از او بخواهند ترتیب آزادی همه روزنامه نگاران و فک پلمب انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران را فراهم کند. تصویر در پلمب شده انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران و بدرالسادات مفیدی، دبیر زندانی شده این انجمن بر روی این کارت الکترونیک دیده می شود. همزمان، گزارشگران بدون مرز در گزارشی که به مناسبت روز بین المللی آزادی مطبوعات منتشر کرده است، نام محمود احمدی نژاد را در فهرست "بدترین دشمنان مطبوعات" قرار داده است. نام شانزده رئیس دولت دیگر مانند روسای جمهوری چین، کوبا و رواندا و نخست وزیر روسیه نیز در این فهرست به چشم می خورد. این فهرست شامل نام سازمان های شبه نظامی و رهبران دینی محدودکننده مطبوعات نیز هست و برای نخستین بار نام ملاعمر، رهبر طالبان در افغانستان نیز در آن به چشم می خورد. این گزارش می نویسد: "این دشمنان آزادی مطبوعات از قدرت سانسور، حبس، آدم ربایی، شکنجه و از همه بدتر، قتل (روزنامه نگاران) برخوردار هستند." به گفته گزارشگران بدون مرز، نه روزنامه نگار در سال ۲۰۱۰ در سراسر جهان کشته شده اند و سیصد تن نیز در زندان هستند. گزارشگران بدون مرز پیش تر از ایران به عنوان بزرگترین زندان برای روزنامه نگاران نام برده بود.